



شکندگی توازن قدرت جهانی، بی‌اعتباری نهادهای بین‌المللی و زوال سلطه واشنگتن

سیاست‌های رئیس‌جمهور آمریکا موجب فروپاشی نسبی نظم بین‌المللی و بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ شده و ایالات متحده را از موقعیت پیشین خود در نظم جهانی دور کرده است.

سیاست‌های رئیس‌جمهور آمریکا موجب فروپاشی نسبی نظم بین‌المللی و بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ شده و ایالات متحده را از موقعیت پیشین خود در نظم جهانی دور کرده است.

به گزارش ایسنا، رسانه انگلیسی در مقاله‌ای به تحلیل بی‌ثباتی روزافزون نظم بین‌المللی پرداخته و استدلال می‌کند که سیاست‌های ایالات متحده تحت رهبری «دونالد ترامپ» در مرکز این تحولات قرار دارد؛ سیاست‌هایی که دوران جدیدی از عدم قطعیت، افول چندجانبه‌گرایی و بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ را رقم زده‌اند.

پایگاه تحلیلی «میدل ایست مانیتور» این مقاله را با بررسی تحولات در چارچوب سه مکتب اصلی روابط بین‌الملل آغاز کرده است. به گفته نویسنده، رنالیست‌ها کاهش نفوذ آمریکا را نشانه‌ای نگران‌کننده می‌دانند، زیرا این کشور زمانی «ستون نظم جهانی» محسوب می‌شد. لیبرال‌ها، که اندیشه‌هایشان سیاست خارجی واشنگتن پس از جنگ سرد را شکل داده، این وضعیت را عقب نشینی نظم لیبرال آمریکا توصیف می‌کنند. در مقابل، «ساخت‌گراها» هشدار می‌دهند که بی‌توجهی واشنگتن به ارزش‌ها و هنجارهای مشترک جهانی، ممکن است نظم بین‌المللی را به سوی هرج و مرج سوق دهد.

بر اساس این گزارش، این دیدگاه‌های فکری در مجموع تصویری کلی از شکندگی توازن قدرت جهانی ترسیم می‌کنند؛ وضعیتی که در آن نهادهای بین‌المللی اعتبار خود را از دست داده‌اند و سلطه واشنگتن رو به زوال است. رویکرد ترامپ و بحران چندجانبه‌گرایی

مقاله تأکید دارد که سیاست‌های «دونالد ترامپ» به طور قابل توجهی بر این بی‌ثباتی افزوده‌اند. در این گزارش آمده است که بی‌اعتنایی دولت او به نهادهای بین‌المللی و همکاری چندجانبه، نه تنها تصمیمی راهبردی بلکه ریشه در ویژگی‌های شخصی او دارد؛ از جمله ذهنیت تجاری، تمایلات ملی‌گرایانه و مخالفت شدید با مهاجرت. این مقاله یادآور می‌شود که ترامپ منافع ملی را با منافع شخصی و تجاری خود در هم آمیخته و همین امر نشان‌دهنده تناقض در سیاست خارجی دولت وی است.

ره‌آورد دولت ترامپ: شکندگی توازن قدرت جهانی، بی‌اعتباری نهادهای بین‌المللی و زوال سلطه واشنگتن
کلاه تبلیغاتی ترامپ

به نوشته میدل ایست مانیتور، ترامپ با شعار «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم» وارد کاخ سفید شد، اما در نخستین گام، از متحدان غربی فاصله گرفت و ائتلاف‌هایی را که دهه‌ها پایه رهبری جهانی آمریکا بودند، تضعیف کرد. او سیاست‌های حمایت‌گرایانه‌ای در پیش گرفت و بر بیش از ۱۰۰ کشور، از جمله دوستان آمریکا، تعرفه گمرکی وضع کرد. در همین حال، بسیاری از نیروهای آمریکایی را از اروپا، آسیا و غرب آسیا خارج کرد و لحن تقابل با چین را تشدید نمود. این اقدامات حتی نزدیک‌ترین شرکای ایالات متحده را نیز بی‌اعتماد ساخته است. جابه‌جایی قدرت و ظهور چندقطبی‌گرایی

در بخش دیگری از مقاله آمده است که دوران کنونی نشانه‌ای از کاهش قدرت نسبی ایالات متحده است. واشنگتن اکنون در حال واگذاری مسئولیت‌های مالی و امنیتی به متحدان خود است، درحالی‌که همین شرکا روابط اقتصادی و فنی خود را با چین و روسیه گسترش می‌دهند. به گفته نویسنده، هند، ژاپن و شماری از کشورهای اروپایی اکنون همزمان با حفظ روابط انرژی با روسیه، در زمینه تجارت و امنیت با پکن همکاری می‌کنند.

این گزارش یادآور می‌شود که ترامپ در آغاز دوره خود جنگ تجاری با چین را شدت بخشید، اما بعدها تحت فشار پکن موضع خود را نرم‌تر کرد. چین با استفاده از سلطه خود بر منابع فلزات نادر، توانست آمریکا را وادار به کاهش تحریم‌ها و بازگشت به میز مذاکره کند. نشانه‌ای از توان فزاینده پکن در موازنه‌سازی در برابر واشنگتن. قدرت‌های منطقه‌ای و بازآرایی اقتصادی

رسانه انگلیسی از افزایش نقش قدرت‌های منطقه‌ای چون ترکیه، هند و کره جنوبی سخن می‌گوید و می‌افزاید که نفوذ

اقتصادی و فناورانه در میان قطب های جدیدی در آسیا، اروپا و آمریکای لاتین توزیع شده است. متحدان آمریکا نیز در حال همکاری با رقبای سنتی واشنگتن هستند؛ هند به عضویت بریکس درآمده و هلند همچنان به صادرات فناوری ریزتراشه ها به چین ادامه می دهد.

ره آورد دولت ترامپ: شکنندگی توازن قدرت جهانی، بی اعتباری نهادهای بین المللی و زوال سلطه واشنگتن بریکس

به باور این مقاله، جهان به سوی نظامی چندقطبی و نابرابر حرکت می کند که در آن آمریکا و چین قدرت های اصلی باقی می مانند، اما کشورهای میانه قدرت مانند روسیه، هند و آلمان نقش فزاینده ای ایفا می کنند.

میدل ایست مانیتور دیپلماسی ترامپ را «تجاری و معامله محور» توصیف می کند. طبق این گزارش، پس از اقدام رژیم صهیونیستی برای ترور اعضای حماس در قطر، ترامپ نخست وزیر این رژیم را وادار به عذرخواهی از دوحه کرد و با میانجی گری خود آتش بسی در غزه برقرار نمود که موقتاً مانع اشغال مجدد نوار غزه شد.

جنگ های اخیر رژیم صهیونیستی وابستگی این رژیم به آمریکا را آشکار کرده و آن را به یک «بار راهبردی» روی دوش واشنگتن بدل ساخته است. در داخل آمریکا نیز تغییر بی سابقه ای در حال وقوع است؛ شمار فزاینده ای از دموکرات ها خواستار عدالت برای فلسطین شده و در مورد ادامه کمک های مالی به رژیم اشغالگر تردید دارند.

بر اساس این گزارش، جنگ های رژیم صهیونیستی در غزه، کرانه باختری و کشورهای همسایه، ماهیت سیاست های آن در قبال جهان عرب را آشکار کرده و طرح های قدیمی واشنگتن و تل آویو برای ایجاد «خاورمیانه جدید» با محوریت این رژیم را تضعیف نموده است. هرچند تل آویو در برخی اهداف تاکتیکی مانند ترورهای هدفمند یا حملات هوایی موفق بوده، اما در دستیابی به دستاوردهای راهبردی ناکام مانده است. چشم انداز جدید منطقه ای و جهانی

رسانه انگلیسی در پایان نتیجه می گیرد که تمرکز فعلی واشنگتن بر همکاری های اقتصادی و کاهش هزینه ها می تواند بلندپروازی های رژیم صهیونیستی را محدود کرده و آغازگر دوره ای از ثبات نسبی در منطقه باشد؛ دوره ای که در آن عدالت برای فلسطین و صلح در غرب آسیا امکان پذیر می شود.

نویسنده در انتها رفتار تهاجمی رژیم اشغالگر را در تضاد با رویکرد سازنده کشورهای عربی چون مصر و عربستان توصیف می کند و به افتتاح «موزه بزرگ مصر» و رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس به عنوان نشانه هایی از احیای منطقه اشاره دارد.